

بازجستِ شاخه گمشده شجره تصوف نقشبندی ماوراءالنهر

در سده‌های ۱۲ و ۱۳ هجری

یلدا آزرمی*

مربی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

نجف جوکار

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

چکیده

طریقت صوفیانه «نقشبندی» به بنیادگذاری بهاء‌الدین نقشبند که از دل جریان تصوف خواجگان در ماوراءالنهر سربرآورد، در سیر تحول و تطور خود با عبور از مرزهای جغرافیایی مولد و منشأ خود و با ایجاد رابطه با نهاد قدرت و ورود در عرصه سیاست، توانست به یکی از ماناثرین و مؤثرترین سلاسل صوفیه و جریان‌های دینی آسیای مرکزی بدل شود؛ اگرچه تصوف نقشبندی، طریقتی ایرانی محسوب می‌شود، پژوهش‌های علمی ناچیزی در ایران درباره آن انجام یافته است؛ بنابراین، ضرورت و اهمیت توجه به پیشینه فرهنگی حوزه ماوراءالنهر به‌عنوان بخشی از ایران کهن، ریشه‌شناسی سیر عرفان و تصوف در منطقه و بررسی سیر ظهور و تطور نقشبندیه موجب شده است تا در این مقاله با استفاده از منابع اسنادی و با شیوه تاریخ‌نگارانه و موردپژوهانه و با بهره‌گیری از یگانه نسخه خطی *تحفة الرسول* و *فرید المکتوبات*، نوشته میراحمد کشتی، از صوفیان تصوف نقشبندی ماوراءالنهر، به بازجست شاخه‌ای کوچک و گمشده از تصوف نقشبندی در دیار فرارودان پرداخته شود. فرضیه این پژوهش بر آن است که با شناسایی برخی از شخصیت‌ها و آثار و رساله‌ای کمتر شناخته‌شده از طریقت نقشبندی، به ترسیم شاخه‌ای فرعی از شجره‌نامه سلسله پرگرونده نقشبندیه دست یابد.

واژه‌های کلیدی: تصوف، نقشبندیه، ماوراءالنهر، میراحمد کشتی، *تحفة الرسول* و *فرید المکتوبات*.

۱. مقدمه

«فرارودان» یا «ماوراءالنهر» سرزمینی بوده است در شمال رود جیحون، بین این رود و رود سیحون شامل بخارا، سمرقند، خجند، اسروشنه و ترمذ. این سرزمین به مدت پنج قرن بزرگ‌ترین مهد تمدن اسلامی ایران و مرکز حکومت‌های ایرانی و تا دورهٔ قاجاریه تابع حکومت مرکزی ایران بوده است (دهخدا، ۱۳۸۷: ذیل «فرارودان»). ماوراءالنهر مولد و مدفن بسیاری از مفاخر و دانشمندان بزرگ ایرانی است. بسیاری از شهرهای این منطقه در مرزبندی‌های سیاسی یک‌صد سال اخیر در خاک تاجیکستان و ازبکستان قرار گرفته است.

از منظر تاریخی چهار فرقهٔ کبرویه، یسویه، خواجگان و نقشبندیه در منطقهٔ ماوراءالنهر حضور قابل توجهی داشته‌اند و تاریخ این طریقت‌های عرفانی با تاریخ آسیای مرکزی در هم آمیخته است (الکات، ۲۰۰۷: ۲).

طریقت «قادریه» که از بغداد سرچشمه گرفت، نیز دارای گروندگانی در آسیای مرکزی است. بنیان‌گذار فرقهٔ صوفیهٔ قادریه، عبدالقادر گیلانی^۱ (۱۰۷۶ق) اصالتاً اهل گیلان در ایران بود.

طریقت دیگر منطقه عبارت است از «ملاطیه»^۲ که در آسیای مرکزی به‌عنوان طریقت درویشان سرگردان شناخته می‌شود و سرچشمه‌های نامعلومی دارد، اما پیروان آن در سراسر منطقه یافت می‌شوند (همان: ۳).

اما طریقتِ نقشبندیه به‌عنوان مهم‌ترین و پرگرونده‌ترین فرقهٔ تصوّف در ماوراءالنهر، از دیرباز تاکنون طریقتِ مسلط بر منطقه بوده است. «این فرقه پس از عبور از مرزهای زادگاه خود در مراکز ثقل دنیای اسلام جاگیری نموده و قدرت و نفوذ سیاسی و دینی خود را بسط داده است» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۱م). این فرقه پس از گذر از فرازونشیب‌های تاریخی فراوان و دوره‌های افول، مجدداً در قرن معاصر تجدید حیات کرده و به‌عنوان پرگرونده‌ترین طریقت در آسیای مرکزی نمود و حضور یافته است.

۲. ظهور و تطوّر نقشبندیه

جنبش نقشبندیه را عبدالخالق غجدوانی در نزدیکی بخارا پایه‌گذاری کرد؛ او در غجدوان زندگی می‌کرد و بین سال‌های ۱۱۸۲ تا ۱۲۲۱ میلادی درگذشت. سپس مرید او، بهاءالدین نقشبند که از منطقهٔ قصر عارفان^۳ بود و در بخارا در سال ۱۳۸۹ میلادی مدفون شد، این جنبش را رهبری کرد. آرام‌جای او از زیارتگاه‌های مهم آسیای مرکزی و

قبله نقشبندیان اقصی نقاط عالم است (الکات، ۲۰۰۷: ۴). این سلسله نخستین و مهم‌ترین طریقت صوفیانه ماوراءالنهر و ادامه سلسله خواجهگان است. خواجهگان، نام طریقتی صوفیانه در ماوراءالنهر است که در سده‌های ششم تا هشتم درگسترش تصوف در آسیای میانه سهمی بسزا داشت. خواجهگان را اسلاف فکری نقشبندیه و یسویه دانسته‌اند.

بنیان‌گذاران سلسله خواجهگان، خواجه یوسف همدانی (وفات: ۵۳۵ق) و خواجه عبدالخالق غجدوانی موسوم به خواجه‌بزرگ یا کلان (وفات: ۵۷۵ق) بودند (جامی، ۱۳۸۶: ۳۸۳-۳۸۴).^۴ عبدالخالق غجدوانی، خلیفه چهارم از خلفای چهارگانه خواجه یوسف همدانی، سرسلسله خواجهگان محسوب می‌شود. خواجه یوسف پس از انتصاب به خلافت، بخارا را به قصد زادگاهش، شهر یسی^۵ ترک کرد و به هنگام عزیمت، مریدان را به عبدالخالق غجدوانی سپرد (همان: ۳۸۲).

متقدمان صوفیه نقشبندی همگی از بخارا یا روستاهای اطراف آن برخاسته بودند؛ لذا سلسله نقشبندیه از همان ابتدا به سرعت در سرزمین‌های ماوراءالنهر و خراسان رواج یافت (پارسا، ۱۳۵۴: ۲۵). علت این رواج اعتقاد به اصولی چون اعتدال در سلوک و التزام به شریعت و مقیدنبودن به نظام خانقاهی بود (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۱). آنچه در تعالیم نقشبندی بیش از همه تکرار شده است، یکی اتباع سنت است و حفظ شریعت، و دیگر نفی خواطر.

«مکتب نقشبندی چله‌نشینی و خلوت‌گزینی و پرسه و سی و تکتی را با شعار «خلوت در انجمن، سفر در وطن» طرد کرد. صوفی نقشبندی باید به ظاهر با خلق باشد و به باطن با حق، با مردم درآمیزد و از بیکارگی و یاوگی بپرهیزد. همین آسانی و سادگی و اعتدال سلوک نقشبندی، یکی از علل رواج آن شد؛ آن‌چنان‌که این طریقه از ایالت چینی هانسو تا قازان و قفقاز و قسطنطنیه و از هند و سند تا مصر و شام و از بلخ و بخارا تا بصره و بغداد و از توران تا ایران (در همه بلاد اسلامی) انتشار یافت و در یک دو قرن، یکی از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین طریق صوفیه بود» (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۱).

به‌علاوه، التزام به شریعت سبب پیوستن بیشتر علمای اهل سنت در ماوراءالنهر و خراسان به این سلسله بود (شیروانی، ۱۳۱۵: ۴۸۳). این میانه‌روی و تقید به شریعت موجب شد بسیاری از علمای دین به حلقه نقشبندیان درآیند و فاصله‌ای میان طریقت و شریعت نبینند؛ آن‌چنان‌که کسی چون ابن حجر هیتمی (۹۷۴-۹۰۹ق) در حق این طریقه گفته است: «الطریقة العلیة السالمة من کدورات جهلة الصوفیة هی الطریقة النقشبندیة» (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۱).

پس از بهاء‌الدین نقشبند، خلافت این سلسله را علاء‌الدین عطار (وفات: ۸۰۲) و خواجه محمد پارسا و یعقوب چرخي (وفات: ۸۵۱) و خواجه عبیدالله احرار (وفات: ۸۹۵) بر عهده گرفتند (جامی، ۱۳۸۶: ۳۹۷-۴۰۰ و ۸۴۰).

در دوره تیموری نقشبندیه نقش فعال سیاسی و اقتصادی داشت، اما در میان شیوخ این سلسله، خواجه عبیدالله احرار را باید سرمشق شیوخ صوفی دانست؛ زیرا با تأسیس ساختار سازمان‌یافته اقتصادی و به سبب اعتبار و نفوذ مذهبی‌اش توانست میان حاکمان و کشاورزان و پیشه‌وران واسطه شود و از میزان مالیات‌ها بکاهد (احرار، ۱۳۸۰: ۵۳). جو آن گراس در مقاله «موقوفات خواجه عبیدالله احرار در آسیای مرکزی قرن نوزده» درباره نفوذ و قدرت و احترام ویژه مشایخ نقشبندی و خواجه احرار نوشته است:

«خواجه عبیدالله دارای احترام و نفوذ ویژه ای در میان هم عصرانش بود. «تا اواخر قرن ۱۵ طریقت نقشبندی به واقع با بافت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دینی زندگی شهری و روستایی خراسان و ماوراءالنهر تلفیق شد. موقعیت ممتاز طریقت در آن دوران نقطه عطفی را در تاریخ جماعات صوفی در شرق اسلامی ثبت نمود. متصوفه جایگاه والایی به دست آورده و از منافع قابل توجهی بهره مند شدند. آنها شبکه‌هایی از اعانه و فعالیت اقتصادی تشکیل دادند که تا دوره شوروی ادامه یافت، بلکه الگویی برای توسعه و نهادینه‌سازی جوامع دینی فراهم می‌سازد. گرچه نقش فعال سیاسی و اقتصادی جماعت صوفی نقشبندی در دوره تیموری در تاریخ تصوف منحصر به فرد نیست، اما مثال خواجه عبیدالله احرار و نقشبندیه نمونه جالب توجهی از تأثیر نفوذ شیخوخت و قدرت نظام‌یافته مبتنی بر نفوذ دینی هر شیخ را ارائه می‌دهد. وقف زیارتگاه‌ها، مساجد و مدارس و محدودیت‌های نسب‌شناسی و کاریزمای فردی توسط شیوخ بانفوذ اعمال می‌شد...» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۱).

«پس از بهاء‌الدین نقشبند، در قرن نهم نقشبندیان بسیار شدند و قدرت یافتند. آنان صوفیانی خانقاه‌نشین و گسسته از اجتماع نبودند. در بیشتر حوادث و ماجراهای خراسان و ماوراءالنهر نقشبندیان نقشی داشتند. در اغلب جنگ‌ها و آشوب‌ها و مصالحه‌ها چهره نقشبندیان دیده می‌شود. و این طریقه دیگر خاص پیشه‌وران و دهقانان نبود، بسیاری از قدرتمندان و روحانیان متنفذ نیز در زمره نقشبندیان درآمد بودند» (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۴).

در عصر تیموری تشیع اندک‌اندک رواج می‌یافت. تیمور خود حنفی مذهب بود، ولی با شیعیان عراق و ایران به مدارا رفتار می‌کرد. مرگ تیمور و پیدایش ملوک‌الطوایفی، مجال بیشتری به تشیع داد و به‌ویژه در میان صوفیه بیش‌ازپیش راه یافت. تصوف و تشیع

به هم آمیختند و صوفیانی متشیّع ظهور کردند. نه تنها تشیّع معتدل امامیه، بلکه عقاید غلاة شیعه نیز به بعضی از مکتب‌های صوفیگری راه یافت.

«خلاصه در عهد تیموری تشیّع بر تصوّف سایه‌ای گسترده بود. صوفیان علوی بسیار شده بودند. عقاید غلاة در میان بعض صوفیه راه یافته بود. برخی از درویشان مقید به آداب شرع و عرف نبودند و این همه مسلمانان معتقد و پیروان سنت و جماعت را بیمناک کرده بود که مبدا آثار شریعت و سنت از میان برود و طریقه نقشبندی عکس‌العملی بود در برابر این اوضاع؛ طریقه‌ای که سنی خالص است و اساس آن حفظ آداب شریعت است و تقیّد به سنت و دوری از بدعت» (همان: ۲۵).

در دوره صفوی «نقشبندیه که درست پیش از ظهور صفویه از محبوبیت فراوانی در ماوراءالنّهر و افغانستان برخوردار بودند، با درگذشت شاه نقشبند، اختلافات بازماندگانش بر سر جانشینی او همراه با ظهور صفویان شیعی به نفوذ آنان در ایران پایان داد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴).

«در سده دهم، سلسله نقشبندیه در هیئت شیوخ جویباری (نام محله‌ای در بخارا) که از نوادگان عبیدالله احرار و از پیروان سلسله ده‌بیدیه بودند، گسترش بیشتری یافت. نقشبندیان در سده سیزدهم در اقدامات استقلال‌طلبانه در ماوراءالنّهر شرکت داشتند؛ از جمله در قیام «دره چرچیک» در ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۲م، به رهبری خوجه ایشان قول قره؛ در نهضت ترکمانان در آخال‌تکه در ۱۲۹۸ق به رهبری شیخ قربان مراد نقشبندی مشهور به قربان میرات یا دوکچی ایشان که به شکست انجامید؛ و در شورشی که در ۱۳۱۶ق به سرکردگی محمدعلی (مدّلی) ایشان در آندیجان به پا شد» (بنیگسن و ویمبوش، ۱۹۸۵: ۴۶).

تصوّف، به‌ویژه سلسله نقشبندیه، در اشاعه اسلام در قرقیزستان نیز نقش بسزایی داشته است. سابقه تصوّف در این منطقه به دوره نفوذ خرّقه‌پوشان ترکستان بازمی‌گردد. توسعه تصوّف با تبعید چینی‌ها به این ناحیه پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) بیشتر شد. این سلسله اکنون نیز در قرقیزستان طرفدارانی دارد. تصوّف ماوراءالنّهر، به‌ویژه سلسله نقشبندیه، در سده دوازدهم/هجدهم به داغستان و قفقاز و در میان رهبران قیام‌های این مناطق نفوذ کرد و تفکر مسلط قیام‌های اقوام آن سامان بر ضد روس‌ها شد؛ چنان‌که گفته شده است که یک صوفی بخارایی نقشبندی، شیخ منصور اشرّمه متوفای ۱۲۰۷ یا ۱۷۹۳ (رهبر نخستین قیام در داغستان) را در راه سفر به مکه به سلسله نقشبندیه درآورد» (همان: ۳۱).

گرچه قیام شیخ‌منصور اشرّمه شکست خورد و وی دستگیر و در زندان اشلسبورگ اعدام شد، سنت مبارزه او را دیگر مریدان نقشبندیه در سده بعد ادامه دادند (منفرد، ۱۳۹۲، ج ۷: ۴۰۵-۳۹۸).

«سده دوازدهم و سیزدهم دوره شکوفایی نقشبندیان در قفقاز و بخش شرقی آن و داغستان بود. شیوخ نقشبندی همچون شیخ اسماعیل کُردمیر در شروان، شیخ خالد کُرد از سلیمانیه و شیخ محمد شروانی یا محمد یراقلار در جنوب داغستان نفوذ بسیار یافتند. در سده سیزدهم، جنبش صوفیه بین تاتارها در اوج قدرت بود و در ناآرامی‌هایی که پس از آزادی تاتارهای سرف (دهقانان روسیه) در ۱۲۷۷-۱۲۷۸ق در منطقه رخ داد، نقشبندیان احساسات ضد روسی را میان تاتارها تشدید کردند» (آکینر، ۱۳۶۶: ۷۳).

«نقشبندیان در قیام باسماچیان که در ۱۳۳۶ق آغاز شد و تا ۱۳۴۹ق ادامه داشت، شرکت کردند. دو تن از رهبران این نهضت، شیرمحمدبیک یا کورشیرمت و جنیدخان نقشبندی بودند. این دو تن همچنین در مقاومت‌های مسلحانه بر ضد حکومت شوروی که به «غزوات» (۱۳۳۵-۱۳۴۰ق) شهرت یافت، شرکت کردند. پس از تشکیل مجمع علمای داغستان در ۱۳۳۵ق، رهبری این غزوات به عهده شیخ نقشبندی، نجم‌الدین هوتسو یا گوتسو گذارده شد. وی با همراهی اوزن حاجی، دیگر شیخ نقشبندی، ابتدا با نیروهای روس سفید به رهبری ژنرال دنیکنین جنگید و پس از مرگ اوزن حاجی در ۱۳۳۸مبارزه بر ضد بلشویکها را سازمان داد که در سیاست بین‌المللی، به‌ویژه در محدودساختن قدرت مداخله ارتش سرخ در شمال ایران تأثیر گذاشت. از دیگر چهره‌های نقشبندیه در این دوره، می‌توان از شیخ حاجی یاندارف (از شیوخ چچنی که در ۱۳۴۶-۱۳۴۷ق محاکمه و سال بعد اعدام شد) و شیخ‌علی آقوشه در داغستان مرکزی که در برابر بلشویکها موضعی بی‌طرف داشت، نام برد. با سرکوبی متوالی قیام‌های نقشبندیان در قفقاز، اندک‌اندک سلسله قادریه رونق گرفت» (منفرد، ۱۳۹۲، ج ۷: ۴۰۵-۳۹۸).

«در دوره حکومت شوروی، گسلی عمیق بین اسلام و سابقه این دین در آسیای مرکزی که تصوف نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از آن به‌شمار است، ایجاد شد و نهادهای اسلامی یا محو شدند و یا توسط دولت مستحیل گردیدند» (شهرانی، ۱۹۹۳: ۱۲۴).

ورنان اسکوبل (Vernon j. scobell) در مقاله «تذکره‌نویسی در شوروی پس از فروپاشی و احیای طریقت نقشبندیه در ازبکستان معاصر» نوشته است: «در این دوران طریقت نقشبندی برای مدتی به افول گرایید، اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مجدداً از زمان استقلال ازبکستان از شوروی سابق، در سال ۱۹۹۲علاقه به تصوف بار دیگر در میان مردم ازبک شکل گرفت» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

کوتاه سخن آنکه نقشبندیه تاکنون مهم‌ترین و گسترده‌ترین جریان صوفیانه آسیای مرکزی بوده است. در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی، شاخه‌های طریقت نقشبندی تا سرحدات عالم اسلامی دامن گسترده بود؛ از سین کیانگ چین در

شرق تا آفریقا و شبه‌جزیره بالکان در غرب، از شبه‌جزیره هند در جنوب تا رود ولگا و سیبری در شمال. از قرن پانزدهم تا نوزدهم میلادی طریقت نقشبندی، طریقت مسلط بر تاریخ آسیای مرکزی بود. این طریقت به‌تنهایی تصوّف را پس از دوره‌های رکود، دوباره احیاء و نمایان کرد (قرامصطفی، ۲۰۰۷: ۴-۵).

طریقت نقشبندی پس از دوره‌های طولانی رکود موفق شد خود را بازنمایاند و مجدداً به پرگرونده‌ترین طریقت عرفانی آسیای مرکزی بدل شود. برآورد می‌شود که حدود سی تا چهل هزار صوفی نقشبندی در ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند و فقط حدود یک‌دهم این جمعیت عظیم را مریدان یسویه و قادریه تشکیل می‌دهند که عمدتاً در ازبکستان و قزاقستان هستند (همان: ۵).

گسترده‌گی و پرگروندگی طریقت نقشبندی از یک سو و توجه به موطن این طریقت از سوی دیگر، ضرورت احیای نسخه‌های خطی مربوط به طریقت نقشبندی را در منطقه ماوراءالنهر فزونی بخشیده است؛ به همین منظور بررسی نسخه خطی *تحفة الرسول* و *فریدالمکتوبات* از میراث تصوّف فرارودان، می‌تواند راهی جدید به تحقیقات نقشبندی در قرون متأخر باشد.

۳. *تحفة الرسول* و *فریدالمکتوبات*، نسخه‌های خطی در تصوّف نقشبندی منطقه ماوراءالنهر

تحفة الرسول و *فریدالمکتوبات* نوشته میراحمد کشی از صوفیه و مشایخ نقشبندیه ماوراءالنهر در آغاز سده سیزدهم قمری، نام کتابی است در تصوّف خواجگان که در آن نویسنده به پیروی از سنت شریعت، طریقت و حقیقت، برای تربیت سالکان نقشبندی در فصول اولیه از علم فقه و ملزومات شرعی آغاز کرده و در فصول میانی و پایانی کتاب به عرفان و تصوّف گراییده است. در این کتاب صبغه‌های دگماتیک الهیات عرفانی برجسته است، فقهت بر آداب تصوّف سایه گسترده و بخش‌های عرفانی کتاب به‌گونه‌ای تقلیدی، تکرار آموزه‌های عالی عارفان پیشین است و از این رو، می‌توان آن را تصویری کامل از تصوّف دوره انحطاط به شمار آورد.

نکته شایان توجه این است که به‌رغم آنکه کتاب در اوایل دوره مدرن نگاشته شده است، هیچ نشانه‌ای از تأثیر این دوره در آن دیده نمی‌شود؛ این نکته‌ای مهم در سیر تفکر نقشبندی در آسیای مرکزی است که الیزابت ازدالگا در مجموعه مقالات «نقشبندیه»

به آن چنین اشاره کرده است: «نقشبندیان به دلیل استعمار روس از عقب ماندگی‌های متعدّدی در طول نیمهٔ قرن نوزدهم در آسیای مرکزی رنج می‌بردند.» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۱۶) و نشانه‌های این عقب‌ماندگی به‌وضوح در *تحفة‌الرسول* و *فریدالمکتوبات* آشکار است. این کتاب از نظر پی‌جویی شاخه‌ای کوچک و گمشده در تاریخ تصوّف نقشبندیه، منبعی بسیار مهم و قابل‌توجه است. نسخهٔ منحصربه‌فرد این کتاب در کتابخانهٔ «مکتبه‌الملک عبدالعزیز» مدینهٔ منوره در مجموعهٔ عارف حکمت به شمارهٔ ۱۶۷۲ نگه‌داری می‌شود، شایان ذکر است که کتاب در ۶۷۸ صفحهٔ ۲۵ سطری نگارش یافته و ابعاد صفحات ۱۸×۲۶ است. سال استنساخ آن نیز ۱۲۵۰ هجری ذکر شده است.

۴. آشنایی با میراحمد کشتی، نویسندهٔ کتاب

«میراحمد کشتی» که نام او در فهرست‌های نسخ خطی به غلط، «کیشی» ضبط شده است، از مشایخ متصوّفهٔ ماوراءالنهر است. زندگی‌نامهٔ او در هیچ یک از منابع رجالی ثبت نشده و از اشارات جسته و گریخته‌ای که نویسنده به سوانح احوال خود در ضمن کتاب کرده است، می‌توان زندگی‌نامه‌ای برای او تنظیم کرد.

از اشارات نویسنده برمی‌آید که موطن او منطقهٔ «کش» از قرای سغد در ترکستان است که به آن «شهر سبز» نیز می‌گویند (نفیسی، ۱۳۵۵: ذیل «میراحمد کشتی»). میراحمد در *تحفة‌الرسول* از درهٔ نارکان به‌عنوان مولد و منشأ خود نام می‌برد (ش ۱۶۷۲: گ ۳۱۳). ولادت او احتمالاً در سال‌های ۱۱۴۵ یا ۱۱۴۶ هجری قمری بوده است (همان). همچنین درگذشت او بنا بر اظهار ملا اسماعیل بخاری، کاتب نسخه، در ترقیمهٔ کتاب، سال ۱۲۵۰ بوده است؛ لذا میراحمد در هنگام مرگ حدود ۱۰۵ سال سن داشته است (همان: گ ۳۱۷).

مولانا حاجی محمدیوسف نقشبندی، اولین مراد و مرشد میراحمد در طریقت خواجهگان بوده است و مقبرهٔ این شیخ طریقت بنا بر اظهار میر، «بیرون دروازهٔ مزار در جانب شرقی حضرت خواجه اسحاق کلابادی در شمال راه عامّه متعارف مزار فیض آثار حضرت خواجهٔ نقشبند است» (همان: گ ۳۱۵). میراحمد در سال ۱۱۷۲ هـ.ق از سمرقند راهی قریهٔ دهبید^۱ شده و قریب به هجده سال در ملازمت و خدمت سید محمد موسی خواجه‌خان بوده است. وی پس از این مدت، از جانب شیخ خود مأذون به ارشاد و دستگیری طالبان طریقت شده و به سال ۱۱۹۰ هـ.ق بر مسند وعظ و ارشاد نشسته است (همان).

میراحمد مدّتی در محضر استاد خود، خواجه‌خان، حدیث تعلّم کرده است. بنا بر اذعان میر، شیخ او، خواجه‌خان، دعوی تعلّم حدیث با یک واسطه از پیغمبر داشته است (همان: گ ۳۱۸). میراحمد در اینجا خود را امّی خوانده و سپس از اشتغال خود به حدیث سخن گفته است. شایان ذکر است که گفته میراحمد، مبنی بر امّی بودن، با گفتار او درباره تحصیل هجده‌ساله خود در بخارا محل تأمل است. از میراحمد کتاب دیگری یافت نشد، اما خود او در فصل تصوّف به کتاب دیگری از تصنیفات خویش به نام مخزن التعریف اشاره کرده است (همان: گ ۱۴۴).

۵. نسب‌نامه معنوی و شجره طریقتی میراحمد کشی

میراحمد در مکتوب هفتادم رساله با عنوان «در بیان ذکر سلسله علیّه نقشبندیّه» درباره نسب‌نامه معنوی خود فصلی نگاشته است که حاوی اطلاعات گران‌قدر و شایان توجهی درباره شاخه کوچکی از تصوّف نقشبندی در منطقه ماوراءالنهر است که در تاریخ تصوّف گم شده و در آثار نقشبندیّه در ادوار بعد ذکر نشده است.

به‌طور کلی، سه شکل برای انتساب سلسله نقشبندیّه ذکر شده است. خانی در کتاب

حدائق الوردیة فی حقائق اجلاء النقشبندیة اسناد سلسله را چنین نقل کرده است:

«اعلم ان الطريقة العلیّة الخالدیة ثلاث سلاسل:

۱. السلسلة الأولى هي السلسلة المتصلة من مدينة العلم الى باها الاعظم، سيدنا الامام علي بن ابي طالب^(ع) الى سيدالشهداء ابي عبدالله الامام حسين^(ع) الى سيدنا الامام زين العابدين^(ع) الى سيدنا الامام محمدباقر^(ع)، الى سيدنا الامام جعفر الصادق^(ع)، الى سيدنا الامام موسى الكاظم^(ع) الى سيدنا الامام علي الرضا^(ع) و هذه السلسلة المسماة بسلسلة الذهب لاتصالها بال بيت الاطهار، رضوان الله عليهم اجمعين.

۲. السلسلة الثانية و هي السلسلة المتصلة من روح العالم، صلعم، الى صفوة المكرم سيدنا علي المرتضى الى سيدنا حسن البصري.

۳. السلسلة الثالثة من سيدنا رسول الله، صلعم، الى حضره الصديق الاعظم الى سيدنا سلمان الفارسي الى سيدنا القاسم حفيد ابي بكر الى سيدنا جعفر الصادق الى سيدنا ابي يزيد البسطامي» (۱۳۰۶: ۶).

در شجره‌نامه‌ای که میراحمد به آن اشاره می‌کند، اسناد سلسله نقشبندی به امام جعفر صادق^(ع) می‌رسد و از امام صادق^(ع) از یک‌سو، از طرف پدر و جدّ پدری، از طریق ائمه به امام علی بن ابی طالب^(ع) و سپس به نبی اکرم^(ص) می‌رسد و از سوی دیگر، از

«عروة الوثقی» (م ۱۰۰۷ یا ۱۰۰۹ ق) (خالدی نقشبندی، ۱۳۴۴: ۱۹۲ و لاهوری، ۱۳۳۲: ۵۳۹، ۶۴۲)، شیخ محمدسیدالدین فاروقی (م ۱۰۵۵ ق) (خالدی نقشبندی، ۱۳۴۴: ۲۰۰)، سید نورمحمد بدوانی (وفات: ۱۱۳۵ ق) (نقشبندی، ۱۳۴۴: ۲۰۱)، مولانا شمس‌الدین حبیب‌الله جان‌جانان مظهر که او را احیاکننده طریقت نقشبندی خوانده‌اند و تاریخ ولادت او را به سال ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۳ هـ ق گفته‌اند (همان، ۱۳۳۲: ۶۸۴) و مولانا شاه‌عبدالله دهلوی (م ۱۱۵۸ ق) (معمدی، ۱۳۶۸: ۱۱۳) به شیخ ضیاء‌الدین خالد (۱۷۷۶-۱۸۲۷ م)، کردی از دیار شهرزور واقع در شمال عراق که در ابتدا منسوب به طریقه قادریه بود، می‌رسد (وایزمن، ۲۰۰۱: ۲۶-۲۵) و در کردستان ادامه حیات می‌دهد.

ابومانه (Abumanneh)، از پژوهشگران تاریخ تصوف، وضعیت طریقت نقشبندی را پس از شیخ احمد چنین ترسیم کرده است:

«پس از شیخ احمد سرهندی، نقشبندی مجذبه در قرون بعدی اسلامی، شیخ و پیشوایی چون او در اندیشه عرفانی و حرکات اصلاح‌طلبانه ندید. مهم‌ترین چهره مجذبه پس از او شیخ خالد شهرزوری (وفات: ۱۸۲۷ م) در کردستان عراق بود که زیرشاخه او «خالدیه» دیگر شاخه‌های تصوف نقشبندی را از ریشه برکند یا در سایه رها کرد» (۲۰۰۳: ۳۰۶).

«بازگشت مولانا خالد در سال ۱۸۱۱ از هند، نشانگر آغاز دور جدیدی در تاریخ طریقت نقشبندی در خاورمیانه است. به‌رغم نمایندگی شاخه مجذبه طریقت، شخصیت کاریزماتیک مولانا خالد او را مؤسس شاخه‌ای به نام خالدیه ساخت که به‌سرعت در تمام خاورمیانه گسترش یافت» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

بنابراین، تنه اصلی تصوف نقشبندی که از ماوراءالنهر به هندوستان نقل مکان کرده بود، این بار آن را مولانا خالد نقشبندی و اعقاب او به کردستان انتقال دادند، اما نسب‌نامه‌ای که میراحمد کشی در *تحفة الرسول و فریدالمکتوبات* مطرح کرده است، شریانی کوچک از تصوف نقشبندی را به تصویر می‌کشد که در ماوراءالنهر ضربان داشته و به میراحمد رسیده است. از نظر میراحمد، شیخ محمدمعصوم عروة‌الوثقی و شیخ محمدسعید خازن-الرحمه، فرزندان شیخ احمد فاروقی سرهندی، مشهور به «مجدد الف ثانی» بودند که یکی پس از دیگری به مقام ولایت رسیده‌اند. ابتدا شیخ محمدمعصوم عروة‌الوثقی و پس از او شیخ محمدسعید خازن‌الرحمه به ولایت رسید و این مقام به واسطه شیخ عبدالاحد، شیخ محمدعابد، مولانا سید محمدموسی خواجه‌خان به میراحمد کشی رسید که از این شاخه تصوف نقشبندی اطلاعات چندانی در دست نیست و می‌تواند بستری برای مطالعات بعدی در حیطه تصوف نقشبندی و تصوف آسیای مرکزی باشد.

۶. نتیجه

تصوف نقشبندی از بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین فرق تصوف است که از کاشغر تا شمال آفریقا و مغرب گسترده است. خاستگاه‌ها و بنیان‌های نخستین این طریقت در فرهنگ ایرانی و خراسان بزرگ نهفته است و رهبران اولیه این فرقه، جملگی از خراسان برخاسته بودند. از شاخصه‌های تصوف نقشبندی، روحیه اعتدال و همزیستی مسالمت‌آمیز این فرقه با دیگر فرقه‌های اسلامی است و ویژگی دیگر آن، تکاپوی گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این طریقت از قرن نهم هجری به بعد است که پیش از آن در تاریخ تصوف کم‌سابقه بوده است.

شاخه اصلی این تصوف را که در ماوراءالنهر سر برآورد، شیخ مؤیدالدین محمد باقی به هندوستان برد و شیخ احمد فاروقی سرهندی آن را در این سرزمین به بار نشاند. سرانجام این فرقه با ظهور مولانا خالد نقشبندی به کردستان رفت و اعقاب وی در آنجا آن را ادامه دادند، اما شاخه‌ای کوچک از این طریقت پس از شیخ احمد سرهندی مجدداً در منطقه ماوراءالنهر ضریان یافت و با واسطه پنج پیر و مرشد عرفانی به نام‌های شیخ محمد معصوم عروالوثقی، شیخ محمد سعید خازن‌الرحمه، شیخ عبدالاحد، شیخ محمدعابد، مولانا سید محمد موسی خواجه‌خان به میراحمد کشی، صاحب کتاب *تحفة الرسول* و *فریدالمکتوبات* رسید.

بدیهی است که احوال و مقامات این پیران که در رساله مذکور نمود یافته است، به دلیل کمبود منابع هنوز در هاله‌ای از ابهام است و منتظر پرتوافکنی پژوهشگران تاریخ تصوف و عرفان اسلامی است.

پی‌نوشت

۱. عبدالقادر بن موسی بن عبدالله بن حبکی دوست الحسنی، ابومحمد محیی‌الدین الجیلانی، او الکیلانی أو الجیلی (زرکلی، ۱۹۸۹: ۴۷). سال ولادت و وفات او را صاحب‌الاعلام (۵۶۱-۴۷۱هـ/ ۱۰۷۸-۱۱۶۶م) ثبت کرده است (همان). کنیه او ابومحمد است (جامی، ۱۳۸۲: ۵۰۷ و زرکلی، ۱۹۸۹: ۴۷). در جوانی به بغداد رفت و به تحصیل علم مشغول شد؛ اول به قرائت قرآن و بعد از آن به فقه و حدیث و علوم ادبیه پرداخت. او را کرامات ظاهر و احوال عالی بوده است. وی پیشوای طریقت قادریه است.
۲. ملامتیّه یا همان «طریق ملامت»، یکی از سنت‌های عرفانی پارسی بود که در اواخر سده سوم و نخستین دهه‌های سده چهارم/دهم تحت رهبری حمدون قنار (د. ۲۷۱)، ابوحفص حداد (د. حدود ۸۷۸-۸۷۹) و شاگرد حداد، ابوعثمان حیری (د. ۲۹۸) در خراسان، خاصه در نیشابور بالید. وجه تمایز ملامتیّه بدگمانی پیوسته و بی‌امان به نفس بود. به گمان ملامتیّه، اگر نفس مهار نشود، به ناگزیر

مؤمن پارسا را عجب، ادعا و ریا در کمین می‌نشیند و بدین ترتیب، او را از نیل به هدف راستینش، یعنی اخلاص بازمی‌دارد. به نظر ایشان، تنها روش‌های مؤثر در مهار نفس اماره برای رسیدن به اخلاص، عبارت‌اند از: تنگ‌کردن عرصه عمل بر نفس با پرهیز از هرگونه نمایش عمومی پارسایی و همچنین فرو گذاشتن اعمال پسندیده و بهتر از آن و ملامت مدام نفس از طریق انکار خود با نگاه از زاویه‌ای متفاوت. روش‌های ملامتی برابر بود با اخفای کامل احوال باطنی شخص زیر حجاب گمنامی (ترک هرگونه نمایش ریاکارانه پارسایی) و اجتناب از ستایش (ترک هرگونه عمل آشکار از اعمال حسنه)... ملامتیان در تلاش خود برای دفع ریا و رفتار متظاهرانه، در بافتن حجاب گمنامی به دور خود کوشیدند و بدین ترتیب، حرکت هم‌نوای نیرومندی برای درآمیختن با جامعه از خود نشان دادند (قرامصطفی، ۲۰۰۷: ۴۸).

۳. دیهیی بر یک فرسنگی شهر بخارا بوده و ابتدا قصر هندوان نام داشته است: از قصر عارفان به طرف شهر بخارا می‌رفتند (بخاری، ۱۳۸۳: ۸۷).

۴. هرچند سه خلیفه دیگر خواجه یوسف همدانی، یعنی خواجه عبدالله برقی (وفات: ۵۵۵ق)، خواجه ابومحمد حسن بن حسین انداکی (وفات: ۵۵۲ق) و خواجه احمد یسوی (وفات ۵۶۲ق) که سرحلقه مشایخ ترک است و ترکان او را «آتا» می‌نامند را نیز در زمره خواجهگان نام برده اند (ر.ک: منفرد، ۱۳۹۲: ذیل «تصوف»)

۵. حضرت ترکستان یا یسی، شهری در استان قزاقستان جنوبی کشور قزاقستان است.
۶. دهبید باید روستایی از توابع سمرقند بوده باشد؛ چراکه در تذکره منکر الاصحاب، تألیف محمدبدیع سمرقندی درباره زندگی‌نامه شاعری با تخلص «انجام» آمده است: «... پدران او از قصبه دهبید می‌باشند. خود در سمرقند متوطن بوده...» (سمرقندی، ۱۳۹۰: ۵۱۷). در همین مأخذ در جای دیگر نوشته شده است: «قصبه دهبید، ویران شده پاره‌ای از آن سوخته. خواجه قاضی، لطیف گفته: ناچار دهبید سوخت سنه ۱۰۸۷». ظاهراً این عبارت به حساب جمل (ابجد، هوز، ...) عدد ۱۰۸۷ می‌شود (همان، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

۷. احمد سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق) عارف و متکلم معروف هند و بنیان‌گذار طریقه مجذوبیه یا احمدیه در سلسله نقشبندی است که نسب او به خلیفه دوم می‌رسد و از این‌رو، او را «فاروقی» خوانده‌اند. وی تحصیلات خود را نزد پدرش که از مشایخ طریقه صابریه چشتیه بود و نیز استادان دیگر فراگرفت و به تدریس و تألیف پرداخت. احمد سرهندی در آن روزگار که سیاست دینی اکبرشاه موجب اعتراض علما و متشرعان، به‌ویژه در شهر آگره (مرکز حکومت) شده بود، در کتاب اثبات النبوة که تحت تأثیر المنقذ من الضلال غزالی نوشت، به نقد تلویحی عقاید و اعمال اکبرشاه و نیز مذمت فلاسفه پرداخت. پس از محاصره مشهد و قتل عام شیعیان توسط ازبکان، وی در کتاب رساله‌ای در رد روافض، به نامه مولانا محمد بن فخرالدین رستم‌داری که در دفاع از شیعیان نوشته بود، پاسخ تندی داد. احمد پس از چند سال، همراه پدرش از آگره به هند بازگشت و پس از مرگ پدر به عزم حج به دهلی رفت، اما مجذوب خواجه محمد باقی بالله شد و با انصراف از حج در خانقاه او اقامت گزید. چندی بعد با کسب اجازه ارشاد از او به سرهند بازگشت و به ترویج طریقه نقشبندی اشتغال ورزید. گفته‌اند خواجه باقی بالله احمد را به جانشینی خویش برگزیده بود و او پس از مرگ باقی بالله خلیفگانی برگزید؛ از جمله شیخ بدرالدین که در

دفاع از عقاید شیخ، کتاب *حضرات القدس* را نوشت. شیخ احمد را به سبب و سمت اطلاعات در فقه، کلام و عرفان و اعتراضات شدید به بدعت‌گزاری‌های اکبرشاه و به استناد روایتی (مبنی بر اینکه در آخرین سده هزاره کسی هم‌نام با پیامبر اکرم (ص) مامور اصلاح و احیای دین می‌شود)، «مجدد الف ثانی»، یعنی مجدد دین در هزاره دوم خواندند. از آثار او رساله *تهلیل‌لیله*، *معارف الدنیه*، *مبدأ و معاد*، شرح *رباعیات خواجه باقی بالله* و از همه مهم‌تر، *مکتوبات* او شامل ۵۳۶ نامه و نیز چند رساله منسوب به او را می‌توان نام برد (مجتبایی، ۱۳۷۵: ذیل «احمد سرهندی»).



منابع

- آکینر، شیرین (۱۳۶۶)، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمه علی خزاعی‌فر، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ازدالگا، الیزابت (۱۳۸۹)، *نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی؛ تغییر و تداوم*، ترجمه فهیمه ابراهیمی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳)، *انیس الطالبین و عدة السالکین*، تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بنیگسن، الکساندر و اندرسن ویمبوش (۱۹۸۵)، *صوفیان و کمیسرها (تصوف در اتحاد شوروی)*، ترجمه افسانه منفرد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران.

- پارسا، محمد (۱۳۵۴)، قدسیه (کلمات بهاء‌الدین نقشبند)، تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، طهوری.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، اطلاعات.
- خالدی نقشبندی، عبدالمجید (۱۳۴۴ق)، *انوار القدسیه فی مناقب سادات نقشبندیه*، مصر، بی‌نا.
- خانی، عبدالحمید (۱۳۰۶)، *الحدائق الوردیه*، تصحیح عبدالوکیل الدروبی، دمشق، بی‌نا.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۶)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، سخن.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین.
- سمرقندی، محمدبدیع (۱۳۹۰)، *مذکر الاصحاب*، تصحیح احمد تقوی، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۱۵)، *بستان السیاحه*، تهران، افست.
- کشی، میراحمد، *تحفة الرسول و فرید المکتوبات*، نسخه خطی به شماره ۱۶۷۲، کتابخانه ملک عبدالعزیز، مجموعه عارف حکمت.
- لاهوری، غلام سرور (۱۳۳۲)، *خزینة الاصفیاء، کانپور، نولکشور*.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۴)، *اسلام کثرت‌گرایی دینی*، ترجمه نرگس جواندل، تهران، طه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۷۵)، «احمد سرهنندی»، *د*، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مقامات خواجه احرار* (۲۰۰۴)، تصحیح ماساتو کاواموتو، توکیو، مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- منفرد، افسانه (۱۳۹۲)، «تصوف در آسیای مرکزی و قفقاز»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، دانشنامه جهان اسلام.
- نقیسی، میرزاعلی اکبرخان (۱۳۵۵)، *فرهنگ ناظم‌الاطباء*، تهران، خیام.

- Abu-manneh (2003), "Transformations of Naqshbandiyya, 17th-20th century Die welt des Islams", , Vol.43,Issve 3, New series, 203-208.
- Ahmet T.Karamustafa (2007), *SUFISM "The Formative Period"*, Edinburgh University.
- Itzchak Weismann (2001), *TASTE OF MODERNITY" Sufism, salafiyya, and Arabism in late Ottoman"* Leiden, London, Koln, Brill.
- Martha Brill Olcot (2007), *"Susism in Central Asia :A Force for Moderation or a Cause of Politicization"* Washington, DC :CARNEGIE ENDOWMENT for International Peace.
- NazfShahrani(1993), "Central Asia and the Challenge of the Soviet Legacy". Central Asiasurvey, 12/2, 123-135.